در تاريخ ۲۵ آذر ۱۳۸۲
اجتهاد و تقليد

جلسه 31

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مراد از «جواز احتياط»

نكاتي را راجع به اين مسئله كه فرمودند: احتياط جايز است ولو اينكه مستلزم تكرار باشد، در فرض اينكه انسان قدرت بر اجتهاد يا تقليد دارد، مع ذلک احتياط جايز است. باز در اينجا يک نكته ديگر اين است كه كلمه «يجوز» به چه معناست؟

برخي از شارحين كتاب عروة، كلمه «جواز» را در اينجا به عنوان يكي از احكام تكليفيه، يعني همان اباحه قرار داده‌اند؛ «يجوز الاحتياط» يعني اين احتياط، امر مباح و جايز است و سرّ اينكه جواز را اين چنين قرار داده‌اند براي اين است كه گفته‌اند اگر به معناي اكتفاء و اجتزاء در مقام امتثال باشد، لازم مي‌آيد كه اين مسئله، تكرار آن مسئله قبل باشد.

(در تحرير در همان عبارت اولي فرموده‌اند كسي كه مكلف است و به مرحله اجتهاد نرسيده و احتياط هم نمي‌كند، اين بايد تقليد كند. در عروه باز همين مسئله عنوان شده، يعني مسئله‌اي كه ما از آن به تخيير عقلي بين امور ثلاثه تعبير مي‌كرديم، گفتيم عقل، مكلف را بين اين امور ثلاثه مخير مي‌داند؛ اجتهاد و تقليد و احتياط. اين بدين معناست كه براي امتثال اوامر مولي، انسان مي‌تواند يكي از اين سه راه را طي كند. بين هيچيک از اين سه تا، از نظر امتثال فرقي نيست.)

آن وقت در اين مسئله گفته‌اند كه اگر جواز را به معناي اجتزا و اكتفا در مقام امتثال بگيريم، «يجوز الاحتياط» يعني عملي احتياطي در مقام امتثال، كافي است. اگر اين طور بگوييم، اين مستلزم اين است كه اين مسئله «يجوز الاحتياط» يعني اين احتياط حرام نيست، بلكه جايز و مباح است.

دو اشكال بر جواز به معناي اباحه

اگر بخواهيم جواز را به معناي اباحه بگيريم، دو اشكال دارد:

اشكال اول؛ در ميان كلمات علماء، جواز به معناي اباحه، محل خلاف نيست، يعني نسبت به اينكه آيا احتياط في حد نفسه جايز است يا جايز نيست، نزاع وجود ندارد، كه ما بخواهيم جواز را به معناي اباحه بگيريم.

اشكال دوم؛ در اين عبارت بيشتر روي اين جهت تكيه شده كه بعضي احتياطها مستلزم تكرار نيست، مثل موارد دوران امر بين أقل و أكثر. شما نمي‌دانيد كه آيا سوره، جزء نماز است يا خير؟ اينجا اگر احتياط كرديد و سوره را بجا آورديد، احتياط مستلزم

تکرار نیست.

گاهي اوقات احتياط مستلزم تكرار است، مثلاً نمي‌دانيد كه نماز شما قصر است يا اتمام؟ شما بايد دو نماز بخوانيد، در اين مسئله آنچه كه دنبالش هستيد اين است كه مي‌خواهند بگويند امتثال احتياطي ولو احتياطش از اين قبيل باشد، يعني يک احتياطي باشد كه مستلزم تكرار عمل باشد، باز اشكال ندارد، ولي ما مي‌توانيم اجتهاداً و تقليداً راهي را طي كنيم كه براي امتثال تكرار نكنيم، اما مع ذلک ما مي‌گوئيم در اينجا احتياط اشكال ندارد.

بنابراين كلمه «جواز» كه در اين عبارت است، بايد به معناي همان «صحة الإكتفا و صحة الإجتزاء» باشد، يعني «يكفي».

تنقيح محل نزاع

ديروز محل نزاع را روشن كرديم و گفتيم كه بحث، اختصاص به واجبات تعبدي ندارد. عرض كرديم كه بعضي‌ها محل نزاع را به واجبات تعبديه اختصاص داده‌اند و ما گفتيم كه اختصاص به آنها ندارد، بلكه در باب معاملات هم جريان پيدا مي‌كند. كلام شيخ را نقل كرديم و گفتيم كه وقتي مرحوم شيخ در جريان احتياط در معاملات اشكال و مناقشه مي‌كند، لذا وجهي ندارد كه احتياط در معاملات را از محل بحث خارج كنيم.

جريان احتياط در معاملات

حالا اولين نكته اين است كه اكنون كه معاملات داخل در محل نزاع شد، آيا احتياط در باب معاملات هم جريان دارد؟ از طرفي ما در باب معامله، جزم به اينكه اين شيء و اين لفظ سبب براي اين معناست لازم داريم، ترديد معنا ندارد. خب اگر ترديد معنا ندارد، ما چگونه در باب معاملات احتياط را مطرح كنيم؟

براي پاسخ به اين سؤال، اين نكته را كه مرحوم نائيني در اصول بر آن تأكيد دارند، بايد همان نكته را در اينجا مطرح كنيم و آن اين كه ايشان بر خلاف مشهور فرموده‌اند در باب معاملات ما مي‌توانيم بگوئيم كه صيغه بيع، سبب و ملكيت مسبب نمي‌شود. اين را مي‌توان گفت كه نسبت بين صيغه و ملكيت، نسبت سبب و مسبب نيست، بلكه اينها نسبت عنوان و موضوع را دارند. وقتي صيغه بيع اجرا شود، اين موضوع براي اعتباريست كه عقلاء مي‌كنند، موضوع براي عنوان ملكيت است. گاهي اين عنوان و اعتبار، واقع مي‌شود، اما گاهي اوقات اين اعتبار واقع نمي‌شود.

اگر ما مسئله را روي سببيت بياوريم، آن وقت مي‌گوئيم كه ما وقتي نمي‌دانيم كه اين لفظ، سبب براي اين معنا است، چگونه بيائيم در اينجا احتياط كنيم و آن لفظ را جاري كنيم؟ دو تا لفظ را مي‌آوريم، اما نمي‌دانيم كه كدامش سببيت دارد و كدامش عنوان سببيت را ندارد.

اما اينها موضوع براي اعتبار است، يعني چه؟ يعني وقتي اين لفظ گفته شد، عقلاء زوجيت و نكاح را اعتبار مي‌كنند. الان مي‌خواهم احتياط كنم، هم اين لفظ را بياورم و هم لفظ دوم را، هر كدام را كه مي‌آورم به اين داعي مي‌آورم كه نزد عقلاء، اين موضوع براي آنها قرار بگيرد، و آنها زوجيت را اعتبار كنند. لذا چه اشكالي دارد كه ما بگوئيم احتياط در باب معاملات جريان دارد.

بعبارة أخري؛ آن جزمي كه در باب معاملات معتبر است، اين است كه شما نسبت به آن اعتبار، اراده‌ي جدي داشته باشيد، و با

وجود موضوع، مي‌شود اراده و قصد جدي داشته باشيد. بعد از إنشاء شما، مقتضي معامله مي‌خواهد تحقق پيدا كند. شما ببينيد الان در عرف مردم، اگر بگويند كه يک كسي است كه مي‌گويد من مي‌خواهم يک شيئي را به ديگري بدهم، اما نمي‌دانم، به او ببخشم يا به او هديه بدهم، اينجاست كه مي‌خواهد بگويد ترديد مخل است.

شما وقتي يک جنس را به ديگري مي‌دهيد، بايد جزم داشته باشيد، و الاّ ترديد، مخل است. در باب معاملات بايد اراده جدي به تحقق مقتضي معامله، عقيب انشاء داشته باشيد. آيا اين عنوان با احتياط تحقق پيدا نمي‌كند؟

من نمي‌دانم «ملكتک» را بگويم يا «بعتک» را بگويم، در هر دو اراده جدي من به تمليک مبيع به طرف مقابل است، وقتي هم اراده جدي دارم، ولو اينكه ترديد دارم كه آيا عقلاء «ملكتک» را موضوع قرار مي‌دهند يا «بعتک» را موضوع قرار مي‌دهند، هر دو را اتيان مي‌كنم و هيچ اخلالي به آن جزم وارد نمي‌شود.

پس ما براي اينكه فرمايش شيخ را مخدوش كنيم و اثبات كنيم كه احتياط در تعبديات و معاملات نيز جريان دارد دو مطلب را بايد بيان كنيم: مطلب اول اينكه ما سببيت و مسببيت را كنار بگذاريم. اگر سببيت و مسببيت را كنار نگذاريم، نمي‌دانيم كه اين سبب، سبب براي اين معنا است يا خير؟ ترديد در سبب، موجب ترديد در مسبب است و ترديد در مسبب، مخلّ است. اما اگر گفتيم كه رابطه بين اينها، رابطه عنوان و موضوع را دارد، آن وقت مي‌گوئيم كه آن جزمي كه در باب معاملات لازم است، اين است كه اراده‌ي حتمي بر تحقق مقتضي معامله، عقيب موضوع داشته باشد و اينجا چنين قصدي وجود دارد. طبق اين بيان گفتيم كه احتياط در باب معاملات هم جريان دارد.

مطلب دوم؛ جريان احتياط در توصليات است. يک بحث اين است كه آيا احتياط در توصّليات هم جريان دارد يا خير؟ جواب اين است كه أحدي از علماء در اين معنا مناقشه نكرده است.

جريان احتياط در عبادات در صورت لزوم تكرار

عمده بحث در باب عبادات است، آن هم در موردي‌كه احتياط، مستلزم تكرار است. اصلاً به اين دليل اين مسئله عنوان شده كه آيا احتياط، آن هم در عبادات، در صورتي كه مستلزم تكرار باشد، جريان دارد يا جريان ندارد؟ عده‌اي قائل به منع هستند و براي ادعاي خودشان ادله‌اي را اقامه كرده‌اند.

ادله قائلين به منع جريان احتياط در صورت لزوم تكرار

قائلين به منع جريان احتياط، براي مدعاي خود چهار دليل اقامه كرده‌اند:

دليل اول: افرادي مثل سيد رضي ادعاي اجماع كرده‌اند و گفته است كه اگر كسي مسائل نمازش را نمي‌داند اما نماز را احتياطاً تكرار مي‌كند، در اينجا ادعاي اجماع بر بطلانش كرده‌اند.

دليل دوم: دومين دليل بر اين مدّعا؛ شهرت است. خود شيخ به مشهور علماء نسبت داده كه كسي كه اجتهاد و تقليد را ترک كند و يک عبادت را از باب احتياط انجام دهد، اين عبادتش باطل است.

مرحوم شيخ بعد از بيان اين نظريه يک استظهار نموده و فرموده‌اند كه مشهور وقتي اين مطلب را بيان مي‌كند كه عبادت تارک

اجتهاد و تقليد، باطل است، فرقي نمي‌كند كه اين عبادت، مستلزم تكرار باشد يا نباشد.

البته مرحوم شيخ در بحث قطع، اين اجماع و شهرت را آورده‌اند در جايي كه احتياط، مستلزم تكرار است، يعني در يک بحث به‌نحو مطلق بيان فرموده است، اما در بحث قطع فرموده است آنچه مشهور است اين است كه احتياط در صورتي كه مستلزم تكرار باشد، چنين عبادتي باطل است.

نقد دليل اول و دوم

اولاً: اين مطلب در ميان كثيري از علماء اصلاً بيان نشده است. اين اولاً.

ثانياً: آنچه را سيد رضي ادعاي اجماع كرده، در مورد كسي كه اگر مسائل نماز را نمي‌داند و بخواهد احتياط كند، اين عبادت باطل است بالاجماع. اما اگر كسي كه احكام نماز را نمي‌داند، اما با خود حساب مي‌كند مي‌گويد كه من ده نوع نماز مي‌خوانم و يقين دارد كه يكي از اينها عنوان امتثال واقعي را دارد، ديگر اجماعي شامل اين مورد نمي‌شود.

دليل سوم: سومين استدلال، دليلي است كه مرحوم نائيني (فوائد الاصول 3: 773) فرموده است.

ايشان يک مدعا دارد و آن اين كه مي‌فرمايد امتثال تفصيلي بر امتثال اجمالي مقدم است و از نظر عقل، مكلف مادامي كه بتواند امتثال تفصيلي انجام دهد، عقل به او اجازه نمي‌دهد امتثال اجمالي انجام دهد.

احتياط، امتثال است، اما امتثال اجمالي است. الان اگر از شما سؤال شود كه شما با كدام عمل، اتيان كرديد؟ شما مي‌گوئيد نمي‌دانم. شما وقتي هم نماز قصر مي‌خوانيد و هم نماز تمام، نمي‌دانيد كه به أيّهما تحقق الامتثال؟ اما مي‌گوييد اجمالاً با يكي از اين دو عمل، امتثال محقق شده است، مي‌شود امتثال اجمالي.

ايشان مي‌گويد وقتي براي مكلف، امتثال تفصيلي ممكن است و مكلف مي‌تواند اجتهاداً و تقليداً مولي را امتثال تفصيلي كند، ديگر امتثال اجمالي فائده ندارد.

دليلي كه براي مدعاي خود آورده است اين است كه امتثال در جايي است كه انبعاث حاصل شود. انبعاث از بعث مولي است. اگر كسي بخواهد اطاعت و امتثال را در يک كلمه بگويد، يعني انبعاثي كه ناشي از بعث مولا است، در امتثال احتياطي انبعاث ناشي از احتمال بعث است، يعني احتمال مي‌دهم كه نسبت به اين عمل، بعث باشد، احتمال مي‌دهم نسبت به آن عمل ديگر بعث باشد، يعني آنچه كه محرک و داعي و انگيزه است براي هر اتيان از فعل، عبارت است از احتمال نه عبارت از خود بعث باشد.

در آخر هم مرحوم نائيني فرموده است كه اگر كسي ادعا كند ما قائليم به اينكه با امكان امتثال تفصيلي، نوبت به امتثال اجمالي مي‌رسد، مي‌فرمايد اين ادعا يک ادعاي جزافي بيش نيست.

نقد دليل محقق نائيني

بر اين استدلال نقدهايي شده است كه بعدا بيان خواهيم كرد.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين